

پس‌لرزه‌های انقلاب

آلن وودز

ترجمه‌ی آرش عزیز

arash@azizy.org

در طبیعت پس از زلزله، پس‌لرزه می‌آید. اثر این پس‌لرزه‌ها می‌تواند به همان فاجعه‌باری انفجار اولیه باشد. آن‌چه اکنون شاهدش هستیم همین پدیده در سطح جامعه و سیاست است. زلزله‌ی انقلابی در مصر و تونس به دوردست‌ترین نقاط جهان عرب‌زبان لرزه انداخته است. الجزایر، مراکش، لیبی، سودان، بحرین، اردن، عراق، یمن، کویت، جیبوتی – بر این فهرست هر روز افزوده می‌شود نه روز به روز که ساعت به ساعت.

در بحرین که همسایه‌ی هم ایران و هم عربستان سعودی است تلاش مستاصلانه‌ی سلطنت برای در هم کوبیدن جنبش توده‌ای در خون ناکام مانده است. مردم انقلابی در رویارویی با گلوله‌های مزدوران پول‌بگیر رژیم شجاعتی بی‌اندازه نشان داده‌اند. در نتیجه مقامات مجبور شدند عقب‌نشینی کنند و اوباش یونیفرم‌پوش را عقب بکشند و به توده‌ها اجازه دهند میدان لو لو (مروارید) را پس بگیرند. این میدان اکنون مثل میدان تحریر در قاهره نقطه ثقل خیزش شده است.

خیزش‌های بحرین در ضمن جرقه‌ای احتمالی هستند که می‌تواند باروت کشور همسایه، عربستان سعودی، را روشن کند. در این کشور هم اقلیت شیعه‌ی بزرگ و جمعیت هر روز ناراضی‌تری را شاهدیم.

بحران تا همین حالا بر حکومت ارتجاعی سعودی‌ها اثر گذاشته است. هفته‌ی گذشته مفتی عربستان سعودی به هیئت حاکمه هشدار داد که اگر اصلاحات فوری برای بهبود سطح زندگی مردم سعودی انجام ندهند مثل تونس و مصر با سرنگونی روبرو می‌شوند. او در بیانیه‌ای بی‌سابقه از خانواده سلطنتی بخاطر تجملاتش انتقاد کرد و آن‌را با فقر توده‌ها مقایسه کرد.

هر چقدر از اهمیت این تحول بگوییم کم گفته‌ایم چرا که کل حکومت سعودی‌ها بر پایه درکی بین خاندان آل سعود و روحانیت بنا شده است. شکافی بین آن‌ها طلایعه‌ی روشن بحران انقلابی در این سنگر ارتجاع خاورمیانه و جهان وسیع‌تر اسلام خواهد بود. چنین اتفاقی ریشه بر اندام امپریالیست‌های آمریکا می‌اندازد.

در ایران نیز شاهد نشانه‌های احیای جنبش توده‌ای هستیم. نشانه‌های روشنی از شکاف در حکومت و در دولتی که بر پایه آن بنا شده هستیم. طبق سندی که تلگراف (روزنامه‌ای در بریتانیا-م) دریافت کرده است، چندین نفر از فرماندهان پایین‌رتبه‌ی سپاه پاسداران ایران (گروه نظامی حرفه‌ای با ۱۲۰ هزار نفر نیرو) سندی را امضا کرده‌اند و گفته‌اند که نمی‌خواهند به تظاهرکنندگان شلیک کنند. چنان‌که در مارکسیست دات کام اشاره کرده‌ایم، اگر این سند درست باشد نقطه عطف بسیار مهمی در پیشروی انقلاب ایران خواهد بود (رجوع کنید به «اول اسفند: پیش به سوی احیای انقلاب» در «مبارزه طبقاتی»-م).

ریاکاری امپریالیست‌ها حد و حصر نمی‌شناسد. از یک طرف مجبورند در عموم سر و صدا کنند و از همدلی عمیق‌شان با جنبش پرودموکراسی بگویند. اما در واقعیت از تک تک حکومت‌های ارتجاعی در منطقه حمایت کرده‌اند، از جمله بحرین که میزبان ناوگان پنجم، نیروی دریای اصلی آمریکا در خاورمیانه، است. بریتانیا و آمریکا سال‌های سال است که این حکومت‌ها را علیه مردم خود مسلح کرده‌اند. گاز اشک‌آور و گلوله لاستیکی و سایر نمادهای تمدن دموکراتیک غرب که بر سر معترضین در میدان لو لو می‌بارد از بریتانیا آمده که دولتش در حال حاضر مشغول «بازنگری» در سیاست خود نسبت به فروش تسلیحات به کشورهای مثل بحرین و لیبی است.

عراق

امپریالیست‌های آمریکا با همه قدرت اقتصادی و نظامی خود توان دخالت مستقیم علیه انقلاب را ندارند. قبلاً انگشتان‌شان را در عراق بدجوری سوزانده‌اند. نه سال، صدها هزار کشته و زخمی و میلیاردها دلار بعد، عراق نسبت به زمانی که جورج دبلیو بوش حامی سابق آمریکا در بغداد را سرنگون کرد یک قدم هم به «دموکراسی» و «آزادی» نزدیک نشده. طرفه آن‌جا که بدهی که بر سر این ماجراجویی بالا آمده بنیان ناآرامی توده‌ای در خود آمریکا را فراهم کرده است. علیرغم این همه خون و غنیمت که از آمریکا رفته هنوز بر عراق سیطره ندارد و نمی‌تواند داشته باشد. در مقابل بسیج توده‌ای و ورود طبقه‌ی کارگر سازمان‌یافته به سرنگونی دو دیکتاتور انجامیده و رویدادهای دیگری هم در پیش است. این آشکارکننده‌ی دروغ امپریالیست‌ها است که تنها آن‌ها می‌توانند برای مردمان «عقب‌مانده»ی این منطقه «تمدن» بیاورند. منطقه‌ای که، مبادا فراموش کنیم، گهواره‌ی تمدن انسانی است.

موج انقلابی که منطقه را گرفته نشان می‌دهد که وقتی توده‌ها بسیج شوند هیچ نیرویی روی کره‌ی زمین را یارای متوقف کردن‌شان نیست. حتی مبارک قدرتمند هم دوام نیاورد. اگر در مصر ممکن باشد در هر جایی ممکن است. اکنون در مناطق کردنشین عراق ناآرامی توده‌ای درگرفته و دم و دستگاه لرزانی را که امپریالیست‌ها بر جا گذاشته‌اند تهدید می‌کند و در عین حال آن‌ها می‌کوشند خسارات خود را کاهش دهند و نفوذ خود بر مسائل کشور (و بر نفت) را حفظ کنند.

تونس

در تونس ده‌ها هزار نفر در آذر هفته در شهرهای اصلی علیه دولت غنوشی راه‌پیمایی کردند و خواهان برقراری فوری مجمع موسسان شدند. «انقلاب تونس هنوز تمام نشده» پیام عمومی این تظاهرات بود. بزرگترین این تظاهرات در شهر پایتخت، تونس، در روز یکشنبه ۲۰ فوریه صورت گرفت و ده‌ها هزار نفر به سوی ساختمان دولت راه‌پیمایی کردند و شعارهایی دادند مثل «برو – Degage» و «ما دوستان بن علی را نمی‌خواهیم». بیشتر منابع خبری کوشیده‌اند اندازه‌ی این اعتراض را کوچک جلوه دهند اما روزنامه‌نگاران رویترز که حضار بودند شمار حاضرین را رقم عظیم ۴۰ هزار نفر اعلام کرده‌اند. این فیلم به روشنی نشان می‌دهد که حداقل ده هزار نفر حاضر بودند

<http://www.facebook.com/video/video.php?v=153771418013284&oid=8338141>

6667). راه‌پیمایی‌های مشابهی در صفاقس، قیروان، بنزرت، منتسیر و سایر شهرها با تظاهرات هزاران نفر برگزار شد.

علیرغم حضور سنگین پلیس و شلیک تیر هوایی توسط ارتش، معترضین، جوانان و فعالین کارگری در ساحل قصبه بیرون ساختمان دولت اردو زدند، همانجایی که چهار هفته پیش به زور از آن بیرون شدند بودند. گزارش‌های دوشنبه خبر از اعتصاب‌های وسیع دانش‌آموزان در شهرهای مختلف و راه‌پیمایی بسیاری از آن‌ها در پیوستن به معترضین قصبه می‌دهد. روشن است که پس از دوره‌ی کوتاهی از تجدید سازمان، پس از این‌که بوروکراسی اتحادیه عمومی کارگران تونس به دولت غنوشی مشروعیت داد، جنبش انقلابی توده‌های تونس قدرتی دوباره بازیافته است.

لیبی

موج انقلابی در لیبی به آخرین و خونین‌ترین نقطه‌ی اوج خود رسیده است و موقعیت در آن‌جا به نقطه جوش رسیده است. لیبی بین تونس و مصر قرار گرفته و بسیاری ناظرین (و خود قذافی) تصور می‌کردند این کشور به نوعی می‌تواند از آتش عمومی که به پا شده اجتناب کند. طبق آخرین گزارش‌ها خیزش از شرق لیبی به شهر پایتخت، طرابلس، رسیده است. دیشب تیراندازی سنگین در مرکز طرابلس و سایر مناطق شنیده شد. الجزیره شمار کشته‌شدگان در طرابلس را ۶۱ نفر تخمین می‌زند. طبق سایر گزارش‌های تاییدنشده، معترضین در طول شب به ستاد مرکزی تلویزیون شبکه‌ی دوی الجماهیریه و الشباییه و همچنین سایر ساختمان‌های دولتی در طرابلس حمله برده‌اند.

مرکز کنفرانس خلق که کنگره‌ی عمومی خلق (پارلمان) در آن دیدار می‌کند به آتش کشیده شد و ایستگاه‌های پلیس و سایر ساختمان‌های دولتی هم مورد حمله و غارت واقع شد و به آتش کشیده شد. اکنون به قیام مسلحانه‌ای تمام و کمال رسیده‌ایم. درگیری بین معترضین و نیروهای امنیتی در شهرهای شرق کشور و بخصوص در بنغازی، که مخالفت با معمر قذافی، رهبر لیبی، در آن از همه شدیدتر است، در جریان است. اما کار به جنوب و غرب کشور و خود طرابلس هم کشیده است.

اعتراض‌ها در طرابلس پس از سخنرانی تلویزیونی پسر قذافی، سیف‌الاسلام، آرام نگرفت و تشدید شد. او وعده‌ی اصلاحات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داد و گفت کشتار تظاهرکنندگان «اشتباه» بوده اما معترضین را مست‌ها و معتادانی دانست که از خارجیان دستور می‌گیرند. او وعده داد مجلسی در مورد اصلاحات قانون اساسی در عرض دو روز برپا شود و اگر لیبیایی‌ها نپذیرند باید «نفت و بنزین» را فراموش کنند و تدارک اشغال توسط «غرب» و ۴۰ سال جنگ داخلی را ببینند.

قذافی جوان سعی کرد موقعیت در لیبی را با انقلاب‌های مصر و تونس متفاوت جلوه دهد. او گفت: «لیبی متفاوت است، اگر ناآرامی پیش بیاید، کشور به دولت‌های مختلف تجزیه می‌شود.» اما همین حرف‌ها را قبلاً راجع به مصر هم زدند و می‌گفتند این کشور با تونس متفاوت است و از این رو از ویروس انقلاب در امان است. رویدادها به زودی توخالی بودن این ادعاها را نشان داد. در تونس، اهرامی در کار نبود و در لیبی هم نیست. اما نارضایتی توده‌ها که به دنبال راه نجات هستند در تمام این کشورها هست. هر چقدر سخت‌تر سرکوب‌تر شود، انفجار زمانی که بالاخره از راه برسد خشونت‌بارتر خواهد بود.

از سخنان او بر می‌آید که ارتش و گارد ملی «عناصر خائنین» را که ناآرامی را گسترش می‌دهند، سرکوب خواهند کرد. قذافی گفت: «می‌توانید بگویید ما دموکراسی و حقوق می‌خواهیم و می‌توانیم در این مورد صحبت کنیم، اصلاً باید قبلاً در این مورد صحبت می‌کردیم. یا این و یا جنگ. آن وقت به جای سوگ بیش از ۲۰۰ نفر، به سوگ صدها هزار نفر می‌نشینیم.»

«ما تا دقیقه‌ی آخر و تا گلوله‌ی آخر می‌جنگیم.» اما سوال این‌جا است که گلوله‌ی آخر برای چه کسی کنار گذاشته شده؟

جنگ داخلی

سیف قذافی اعتراف کرد که بعضی پایگاه‌های نظامی، تانک‌ها و سلاح‌ها تصاحب شده و اشاره کرد که ارتش تحت فشار به روی مردم آتش گشوده چرا که عادت به کنترل تظاهرات نداشته.

شاهدین در لیبی گزارش داده‌اند که بعضی شهرها بخصوص در شرق که وفاداری‌اش به معمر قذافی کمتر دانسته می‌شود به کلی به دست شهروندان و معترضین افتاده‌اند. معترضین پس از سخنرانی در خیابان شروع به شعار دادن علیه سیف الاسلام و همچنین پدرش کردند.

گزارش‌هایی از فرار از ارتش در بنغازی و البیضا در شرق لیبی در روز ۲۰ فوریه داشته‌ایم و ناآمنی اکنون در روز ۲۱ فوریه به طرابلس کشیده. از این خبر بر می‌آید که حکومت تسلط بر اوضاع را از دست می‌دهد.

مروان بشاره، تحلیل‌گر سیاسی ارشد الجزیره، می‌گوید سیف قذافی «مستاصل» به نظر می‌رسید.

بشاره گفت: «به سخنان مستاصلانه‌ی پسر مستاصل دیکتاتوری می‌مانست که می‌خواهد از مردم لیبی حق‌السکوت بگیرد و تهدیدشان کند که کشور را به حمام خون بدل می‌کند.»

«آمدن این حرف‌ها از سوی کسی که حتی مقامی رسمی در لیبی ندارد بسیار خطرناک است – پس از جهاتی بسیار این می‌تواند آغاز سناریوی کابوسی برای لیبی باشد که رهبری مستبد پسرش را روی تلویزیون می‌فرستد تا به مردم هشدار دهد که اگر آن‌ها به فرامین یا دیکته‌های دیکتاتور گوش نکنند حمام خون به پا می‌شود.»

اگر رژیم لیبی با زور به قدرت بچسبد شاید عاقبتی مثل رژیم چائوشسکو در رومانی پیدا کند (این دیکتاتور استالینیست به دست مردم اعدام شد). چنین احتمالی سناریویی کابوس‌وار برای امپریالیست‌ها و حکومت‌های دست‌نشانده‌شان در همه‌جا است. آخرین گزارش‌ها نشان می‌دهد نیروی هوایی و دریایی لیبی به سوی دستگاه‌های شورشی ارتش و حتی غیرنظامیان آتش گرفته‌اند. اکنون به نظر می‌رسد که جنگ داخلی علنی درگرفته در حالی که قذافی مستاصلانه به قدرت چسبیده. اما این قمار است که او در آن پیروز نمی‌شود.

هر جا نگاه می‌کنی می‌بینی گستره‌ی وسیع آفریقای شمالی و خاورمیانه در شعله‌های آتش است. حکومت‌هایی که همین دو ماه پیش باثبات و غیر قابل سقوط دانسته می‌شدند از ستون می‌لرزند. توده‌های عرب که ناظرین بورژوا آن‌ها را با نخوت، منفعل، نادان و بی‌خیال می‌نامیدند به عنوان انقلابی‌ترین نیروی کمره‌ی زمین ظهور کرده‌اند. این نقطه عطف مهمی است نه فقط در تاریخ این منطقه که در تاریخ جهان.

انجیل می‌گوید: «اولین آخرین خواهد بود و آخرین، اولین.» کسانی که مدت‌ها خود را «پیش‌تاز» می‌دانستند در عمل کاملاً ناآماده و ناهمگام با جنبش واقعی طبقه‌ی کارگر و جوانان از کار در آمده‌اند.

کسانی که «پیشرفته» بودند عقب‌مانده‌ترین و واپس‌گراترین عناصر معادله از کار در آمده‌اند. و کسانی که قرار بود «عقب‌مانده» باشند اکنون در صف اول هستند. این است و همیشه همین بود.

در سال ۱۹۱۷ در زمان انقلاب روسیه نین گفت طبقه‌ی کارگر از انقلابی‌ترین حزب هم انقلابی‌تر است. رویدادهای سال ۱۹۱۷ نشان داد او درست می‌گوید. امروز همین در خیابان‌های قاهره، تهران و منامه تکرار می‌شود. غریزه‌ی انقلابی توده‌ها جنبش را علیرغم تمامی موانع پیش برده است. آن‌ها گلوله‌ها و باتوم‌ها را مثل فردی که با دست پشه‌ها را پس می‌زند، کنار زده‌اند. تنها چیزی که فقدان آن احساس می‌شود، همان چیزی است که در سال ۱۹۱۷ پیروزی نهایی را تضمین کرد، یعنی حضور حزب و رهبری انقلابی راستین.

آنچه خیره‌کننده است درجه‌ی فوق‌العاده‌ی بلوغ انقلابی است که کارگران و جوانان این کشورها نشان داده‌اند. آن‌ها بدون حزب، بدون رهبری واقعی، بدون برنامه‌ی از پیش تعیین شده‌ی عمل به معجزه دست یافته‌اند. آنان یادآور جنبش خارق‌العاده‌ی کارگران بارسلونا هستند که در سال ۱۹۳۶ تنها مسلح به چوب و چاقو و اسلحه‌های قدیمی شکار به پادگان‌ها یورش بردند و ضدانقلاب فاشیستی را در هم کوبیدند. آن‌ها یادآور کمون پاریس هستند که به قول مارکس «به آسمان یورش برد.»

پیش‌بینی دقیق روند پیش‌روی انقلاب غیرممکن است. این روند بستگی به شماری از عوامل عینی و ذهنی خواهد داشت. اما در فقدان رهبری راستین انقلابی، ناگزیر است که انقلاب در زمان دیرپا و طولانی خواهد بود. لاجرم شاهد بالا و پایین، عروج و زوال، دوره‌های شادی و آن‌گاه دوره‌های یاس، شکست و حتی دوره‌های ارتجاع خواهیم بود. اما برقراری دوباره‌ی هر آنچه شبیه ثبات باشد تا زمانی که نظام سرمایه‌داری موجود است غیرممکن خواهد بود. یک نظام بحران پس از دیگری می‌آید.

اما مهمترین نکته این است که انقلاب آغاز شده. در تک تک این کشورها برگرداندن ساعت غیرممکن است. و در دل رویدادهای طوفانی که اکنون صورت می‌گیرند و در طول ماه‌ها و حتی سال‌ها جاری می‌شوند، طبقه‌ی کارگر و جوانان خواهند آموخت. آنان در پایان می‌فهمند که تنها راه پیشروی گسستی ریشه‌ای از گذشته و حذف کامل‌نه فقط این و آن رهبر و حکومت که نظام از بنیاد ناعادلانه‌ی جامعه است.

سرنگونی بن علی و مبارک نتیجه‌ی عمل توده‌های انقلابی و بخصوص طبقه‌ی کارگر و جوانان بود. این‌ها تنها نیروهای راستین انقلابی در جامعه هستند. مشکلات این کشورها راه‌حلی نخواهد داشت تا زمانی که طبقه کارگر قدرت را به دستان خود بگیرد و ثروت اولیگارش‌ی و امپریالیسم را مصادره کند.

وقتی موج کنونی مبارزه خاتمه یابد، وقتی ابرهای گاز اشک‌آور و دود تفنگ از میان رود، کارگران و جوانان به اطراف خود می‌نگرند و می‌بینند که تنها نیستند. جنبش انقلابی تمامی مرزهای مصنوعی را که امپریالیسم در گذشته به پا کرده پشت سر گذاشته است، مرزهایی که تمامی مرزهای طبیعی را می‌گسلند و نهاد زنده‌ی مردمان را چندپاره می‌کنند. قدرت امپریالیسم بر مردمان آفریقای شمالی و خاورمیانه بر پایه‌ی این جدایی مجرمانه بنا شده است. غلبه بر این جدایی اگر قرار باشد مردمان هرگز به آزادی خود دست یابند و خود را به اوج حقیقی خویش برسانند، ضروری است.

غریزه‌ی توده‌ها به گسترش انقلاب است. انقلاب گسترش می‌یابد و بیشتر هم گسترش خواهد یافت. این مساله‌ی وحدت مردمان منطقه را مطرح می‌کند. تنها راه دستیابی به این از طریق فدراسیون

سوسیالیستی آفریقای شمالی و خاورمیانه است، نه به عنوان هدفی تخیلی و دوردست که به عنوان ضرورتی حاد و فوری.

- زنده باد انقلاب!
- مرگ بر سرمایه داری و امپریالیسم!
- کارگران جهان متحد شوید!

منبع: «در دفاع از مارکسیسم»، وبسایت گرایش بین‌المللی مارکسیستی
(<http://www.marxist.com>)، ۲۱ فوریه ۲۰۱۱